

تحلیل حکمت تشریع کفاره از منظر قرآن کریم

مهدی آریان فر^۱، سارا شکفته^۲

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: 1403-10-02

تاریخ بازنگری: 1403-12-12

تاریخ پذیرش: 1404-05-01

تاریخ انتشار برخط: 1404-05-05

چکیده

یکی از مهم‌ترین اهداف خلقت انسان، عبادت و عبودیت است و بندگی خداوند جز از طریق عمل به احکام الهی امکان‌پذیر نیست. خداوند متعال برای جبران کردن مخالفت با این احکام، از روی لطف، جایگزین‌ها و جریمه‌هایی را قرار داده است تا محوکننده یا تخفیف‌دهنده اثر دنیوی و عقاب اخروی این مخالفت باشد. مهم‌ترین مصادیق این جایگزین‌ها در احکام عبادی، «کفاره» است که فقهای اسلامی در ابواب گوناگون فقهی مانند حج و صوم و... درباره حدود و کیفیت و کمیت آن به تفصیل سخن گفته‌اند. با وجود این، درباره حکمت و فلسفه تشریع کفاره از منظر قرآن که هدف این پژوهش می‌باشد مطالعه نظام‌مندی صورت نپذیرفته است، بنابراین، پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با کمک اسناد علمی کتابخانه‌ای، درصدد کشف و تحلیل حکمت‌های تشریع کفاره برای برخی از نافرمانی‌های دینی اعم از ترک واجبات و یا انجام محرمات الهی با محوریت قرآن کریم است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در قرآن کریم کفاره، مصادیق عام و خاصی دارد و اسرار پرشماری در تشریع آن نهفته است. راقمان این سطور با واکاوی آیات قرآنی، حکمت کفاره را به مواردی از قبیل حفظ دین، تحصیل تقوا، جلب منفعت و دفع ضرر، خردورزی، سپاسگزاری و پندپذیری، طهارت و پاکی، اصلاح امور، زدودن آثار گناه و بازدارندگی از نافرمانی مجدد، تحلیل نموده‌اند. موارد مزبور با شواهد قرآنی مورد بازشناسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تشریع کفاره، حکمت کفاره، قرآن کریم، خصال کفاره، فلسفه احکام، احکام عبادی.

^۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشکده علوم قرآنی بجنورد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

Ariyanfar@quran.ac.ir

^۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشکده علوم قرآنی مشهد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

shekoftesara966@gmail.com

نسخه پیش از انتشار

مقدمه (بیان مسأله)

احکام شرعی بر پایه مصالح و مفاسد وضع شده و انجام و نهادینه شدن آن‌ها در سطح فردی و اجتماعی، ضامن سعادت دنیوی و اخروی زندگی بشر است. بنابراین تمام احکام و تکالیف الهی از فلسفه و حکمتی برخوردار است که بیشتر آنها بر مایه‌پوشیده مانده است. در این میان حکمت برخی از احکام در آموزه های قرآنی و روایی بیان شده که نیازمند تبیین شفاف گونه است و فلسفه بخش دیگری از تکالیف الهی به مرور زمان و با پیشرفت علم بشری هویدا شده و خواهد شد. از دگر سو، اگر هم نتوانیم به همه حکمت های نهفته در احکام عبادی، آگاه شویم، اعتقاد به حکیم بودن خداوند به عنوان شارع مقدس، ما را از تردید و دودلی می رهاند. بی تردید دانستن حکمت و فلسفه احکام تاثیر فراوانی بر پذیرش ذهنی، قلبی و درونی احکام توسط انسان دارد بطوری که آدمی را به مرحله یقین و باور و اطمینان قلبی می رساند و باعث می شود بی درنگ و بدون هیچ گونه مقاومتی در برابر حکم الهی سر تعظیم فرود آورد و آن را انجام دهد.

یکی از موضوعات دینی مورد ابتلای انسان مسلمان و مومن، حکم «کفاره» است که نیازمند بازتبیین در خصوص ابعاد مختلف از جمله حکمت و فلسفه تشریع می باشد. کفاره های شرعی بازتاب گسترده ای در قرآن و روایات دارد. از همین رو برخی از فقهای اسلام در آثار فقهی شان به مبحث احکام کفاره توجه ویژه ای نمودند. (به عنوان نمونه ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۰۷؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۶۹؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۳، صص ۱۶۷-۱۷۸)؛ بر اساس تعالیم قرآن و اهل بیت (ع) گناه آثار وضعی و تکلیفی برای انسان دارد. یعنی نظام هستی نسبت به کردارهای انسان واکنش دارد و گناهان انسان بدون مکافات نیست. به عنوان نمونه قرآن کریم پیامد ایمان و تقوا را نزول برکات آسمانی دانسته است (اعراف: ۹۶)؛ همچنانکه پیامد برخی از گناهان را حبط و نابودی اعمال نیک می داند (به عنوان مثال ر.ک: حجرات: ۲). هر انسانی در آخرت نفس عمل خود را می بیند. (آل عمران: ۳۰) نه اینکه جزا و پاداش، قراردادی باشد. برای همین گناه نیز دارای واقعیت مجسمی است که در آخرت برای ما آشکار می شود. آیات متعددی در قرآن کریم به خوبی بر این مطلب تاکید دارند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، صص ۴۱۲-۴۱۶). امام سجاد (ع) نیز در روایتی مفصل آثار وضعی گناهان را مواردی مانند: تغییر وزوال نعمت، پشیمانی، کاهش روزی، نزول بلا، آبرو بری، مرگ زود هنگام، قطع باران و عدم قبولی دعا می دانند (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۷۰). پس بر اساس این واقعیت، گناه تاثیر منفی بر روح و جسم انسان باقی می گذارد و از همین رو در آموزه های دینی تلاش می شود در وهله اول انسان را از ارتکاب گناه باز دارد؛ اما اگر این امر محقق نشد؛ در وهله دوم راه برون رفتی را در صورت انجام گناه و نافرمانی، پیش روی انسان قرار می دهد تا جبران بخشی از آثار منفی گناه شده باشد و انسان گنهکار به طور کلی از درگاه الهی ناامید نشود. یکی از راه های جبران معصیت، کفاره هست. بدیهی است که انسان اگر بخواهد خود را در معرض رحمت الهی قرار دهد باید در صدد جبران آن به وسیله کفاره برآید.

بنابراین کفاره ها قوانین بازدارنده ای هستند که انگیزه نافرمانی را در بنده تضعیف می کنند و شارع حکیم به خوبی می داند که بنده نافرمان با شکستن حدود عبودیت و اطاعت نفس در ارتکاب گناه یا ترک واجب، خیر بزرگی را از دست داده و چون خداوند بخشنده است و هیچ گونه بخلی ندارد فرصتی را به بنده نافرمان می دهد تا ثواب از دست رفته را جبران نماید، پس تشریع کفاره برای تهذیب جان ها فواید واقعی و حکمت های متعددی دارد.

در موضوع کفاره سؤالی که مطرح است اینکه اساسا حکمت وضع کفاره ها چیست؟ و کفاره چه تاثیری بر زندگی دنیوی و اخروی انسان دارد؟

در آیات قرآن، و سخنان مفسران حقیقی آن یعنی امامان معصوم مطالب بسیاری در تبیین حکمت های احکام و عبادات اسلامی وجود دارد که بر آگاهی و اطمینان قلبی ما می افزاید. لذا در این پژوهش تلاش می گردد فلسفه و حکمت تشریع کفاره گناهان را با محوریت آموزه های قرآنی، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. تا زمینه پاسخ به پرسش های فوق فراهم گردد و دغدغه ذهنی برخی افراد به ویژه نسل جوان امروز که بیشتر به دنبال چرایی احکام هستند در خصوص کفاره برطرف سازد.

در باب پیشینه تحقیق، گفتنی است در مورد فلسفه برخی احکام قرآن مانند نماز، مطالعات نظام مند فراوانی صورت گرفته است که بارز ترین آنها کتاب «سرالصلوة» امام خمینی (ره) و «اسرار الصلوة» علامه جوادی آملی و همچنین اثر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است. از دگر سو درباره فلسفه کلی احکام قرآن نیز پژوهش هایی سامان یافته است. مانند: کتاب فلسفه ی احکام قرآن: عبادات، احکام خانواده و معاملات مالی (زلمی، ۱۳۹۰) و نکته های قرآنی درباره فلسفه احکام قرآن (کامرانیان، ۱۳۹۴) همچنین در نوع دیگری از مطالعات پژوهشی پیرامون کفاره، عبادی بودن کفاره (فاوی عسر، ۱۳۹۰، صص ۵۳-۵۴) و ابعاد اخلاقی و تربیتی کفارات قرآنی (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۸، صص ۲۲۳-۲۳۶) مورد واکاوی قرار گرفته است؛ با این وجود در هیچ کدام از پژوهش های پیشین حکمت و فلسفه کفاره با محوریت قرآن کریم مورد بازشناسی قرار نگرفته است. تنها در کتاب «فرهنگنامه اسرار و معارف حج» سه مورد از حکمت های کفاره به صورت کلی بیان شده است (ر.ک: معاونت امور روحانیون مرکز تحقیقات حج، ۱۳۸۷، ۱۴۹-۱۵۱). این در حالی است که پژوهش پیش رو فراتر از آن با نگاه قرآنی به موارد متعددی از حکمت های کفاره دست یافته است. افزون بر بیان حکمت های قرآنی کفاره، تبیین بسامد واژگانی کفاره و بیان مصادیق آن با محوریت قرآن وجه تمایز دیگر این مطالعه با پژوهش های پیشین است.

۱- مفهوم شناسی کفاره

الف: کفاره در لغت

کفاره از ریشه "کفر" بوده که در لغت به معنای پوشاندن، مخفی کردن و نهفتن چیزی است. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۴۸) از همین رو کافر بر کشاورز و شب اطلاق شده زیرا کشاورز دانه و بذر را زیر خاک پنهان می کند؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۳۳) و شب هم پوشاننده هر چیزی است.

کُفر، کُفران هم از همین باب است. در واقع کافر با انکار خداوند حقیقت و فطرت خداشناسی خویش را می پوشاند. و کسانی که کفران نعمت می کنند، نعمت های خداوند را با عدم شکرگزاری می پوشانند. (مشکینی، ۱۴۱۹، ص ۴۳۷) به تعبیر برخی لغت شناسان کفر نقیض ایمان است؛ چرا که ایمان اظهار حقیقت و کفر پوشاندن حقیقت است. (ابن فارس، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۹۱)

کفاره بر وزن فعاله، در ساختار صیغه مبالغه به معنای بسیار پوشاننده است. و از این جهت به کفارات، «کفاره» گویند، زیرا موجب پوشیده شدن و نادیده گرفتن گناهان می شود. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۴۸) خلیل بن احمد فراهیدی مؤلف قدیمی ترین کتاب لغوی می گوید: «والکفارة ما یکفر به من الخطیئة و الیمین فیمحمی به» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۵۸) آنچه به وسیله آن خطا و سوگند پوشیده شده و در نتیجه محو می گردد.

ب: کفاره در اصطلاح

شهادت ثانی مفهوم کفاره را این گونه بیان کرده است: «وقد عرفها بعضهم بانّها: طاعة مخصوصه مسقطه للعقوبة او مخففة غالبا» عبادت خاصی است که غالبا موجب سقوط عقوبت و یا تخفیف آن می شود (شهادت ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۷) این تعریف را صاحب جواهر نیز نقل و به نوعی تأیید نموده است. (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۳، ص ۱۶۷) یکی از معاصران کفاره را چنین تعریف نموده است: «عبادت مخصوص مالی یا بدنی که خداوند تعالی در دینش تشریع نموده و آن را مواخذه و عقوبتی قرار داده برای کسی که با حکمش مخالفت می کند، کفاره عقاب را ساقط می کند یا تخفیف می دهد». (مشکینی، ۱۴۱۹، ص ۴۳۸)

۲- عبادی بودن کفاره

چنانکه در تعریف اصطلاحی کفاره گذشت فقهای اسلام کفاره را در زمره عبادات بر شمرده اند که این امر نیازمند تبیین است.

احکام شرعی به دو دسته تعبدی و توصلی تقسیم می گردند. در احکام توصلی غرض خود عمل و اتیان واجب است؛ در حالی که در تعبدی غرض انجام عمل به قصد تقرب است. قصد تقرب یعنی مکلف عمل را به قصد امتثال امر الهی انجام می دهد. (آخوند خراسانی، بی تا، ۷۲) در نگاهی دیگر واجب تعبدی واجبی است که سه شرط مباشرت، اباحه عمل و اختیار و اراده را دارا باشد و در مقابل واجب توصلی فاقد هر یک از این شروط سه گانه است. (کاظمی خراسانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۸) بنا بر هر دو نگاه تعبدی مجموعا چهار معنا پیدا کرد با شواهد ذیل کفاره واجد این معانی بوده و عبادت محسوب می شود:

اول اینکه شرط صحت کفاره، انجام آن به قصد تقرب است بطوری که حتی در انجام کفاره باید نوع آن را تعیین نماید که کفاره افطار روزه است یا قسم و یا چیز دیگر، (گلیپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۲) بنابراین کفاره نیازمند نیت است که از شروط عبادات می باشد.

دوم اینکه اقدام مکلف در جهت انجام کفاره با انگیزه دینی اطاعت از امر الهی و پرستش صورت می گیرد گرچه ممکن است حقیقت چرایی عمل بروی پوشیده باشد. اصل در انجام اوامر، تعبدی بودن آنهاست مگر اینکه قرینه ای بر خلاف آن باشد.

سوم اینکه از خصوصیات اعمال عبادی انجام آن توسط شخص مکلف است. (شرط مباشرت) کفاره هم باید توسط شخص مکلف انجام شود. البته اعتماد به اخراج کفاره مالی جایز است و در این موارد لازم است که خود متخلف قصد داشته باشد و وکیل مال مالی را از مال او خارج کند. اما در کفاره بدنی (روزه و مغفرت) وکیل گرفتن و وکالت به نظر بزرگان جایز نیست. مگر میت؛ که می توان از طرف او کفاره را انجام داد (گلیپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۰۸).

چهارم اینکه کفاره و خصال آن از سنخ اعمال مباح بوده و هیچ یک از کفاره ها بر اساس عمل حرام محقق نمی شود پنجمین مویید عبادی بودن کفاره اختیاری بودن است زیرا بر خلاف حدود شرعی، کفاره مجازات فردی و تعبدی است که مانند سایر مجازات ها و حدود شرعی ضمانت اجرایی نداشته و مشمول حکم حاکم نیست. تنها ضمانت اجرای آن، ایمان درونی و انگیزه های دینی گنهکار است. که این مساله تعبدی بودن آن را تقویت می کند. البته در فقه جزایی اسلام در مجازات تکمیلی برخی جرائم کفاره نیز تعیین شده است. (ایمانی، بی تا، ۳۷۸)

نکته پایانی اینکه بر عمل کفاره ثواب و پاداش اخروی مترتب است. چنانچه در حکمت های کفاره بیان خواهد آمد اصولاً کفاره تشریع شده است تا موانع پاداش و ورود به بهشت را بردارد. خداوند با تشریع کفاره برای مکلف گشایشی ایجاد نموده تا وی با انجام آن، گناهان خود را پوشانده و بدون هیچ گونه مانعی وارد بهشت گردد (آل عمران: ۱۹۵؛ مائده: ۱۲) این موارد حاکی از عبادی بودن کفاره است.

۳- کاربرد قرآنی واژه کفاره

کفاره از ریشه کفر است. و واژه کفر یکی از واژه های پربسامد در قرآن کریم است که در مجموع همراه با مشتقاتش ۵۲۴ مرتبه در قرآن ذکر شده است. موارد استعمالی بیشتر در مورد همان مفهوم عرفی کفر و کافران است اما در این میان سهم کفاره در ساختار و مفهوم مورد نظر ما تنها ۱۸ مورد است؛ که چهار مورد آن به صورت اسمی یعنی «کفاره» (مائده: ۴۵؛ ۸۹؛ ۹۵) و سیزده مورد باقی در ساختار فعلی است که عبارتند از: کَفَّرَ (محمد: ۲)؛ کَفَّرَ (آل عمران: ۱۹۳)؛ لَنُكَفِّرَنَّ (عنکبوت: ۷)؛ نُكَفِّرُ (نساء: ۳۱)، لَأُكَفِّرَنَّ (آل عمران: ۹۵؛ مائده: ۱۲)؛ لَنُكَفِّرَنَّ (مائده: ۶۵)؛ لَنُكَفِّرَنَّ (زمر: ۳۵)؛ يُكَفِّرُ (فتح: ۵؛ تحریم: ۸؛ بقره: ۲۷۱؛ انفال: ۲۹؛ تغابن: ۹؛ طلاق: ۵)

مفهوم کفاره در آیات قرآن همان بار معنای لغوی (پوشاندن و محوکردن) دارد و عبارتست از عملی که به وجهی از وجوه، زشتی معصیت را پوشاند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۱۱)

۴- مصادیق کفاره در قرآن

در قرآن کریم برای کفاره مصادیق متعددی ذکر شده است. برای این مصادیق در برخی موارد به صراحت واژه کفاره آمده است. مانند: کفاره شکستن قسم (مائده: ۸۹)، در موارد محدودی واژه فدیة آمده است. مانند: کفاره روزه و حج (بقره: ۱۸۴ و ۱۹۶) و گاهی برای آن واژه ای ذکر نشده است. مانند: کفاره ظهار (مجادله: ۳-۴)

کاربرد قرآنی و روایی مفهوم کفاره نشان می دهد که این عبادت هم مصادیق عام و هم مصادیق خاص دارد. مصادیق عام آن شامل هر گونه حسنه می شود: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود: ۱۱۴) و حتی بر مواردی که از سنخ عمل نیستند کفاره اطلاق شده است. مانند: توکل بر خدا که حالتی نفسانی است و به عنوان کفاره برای فال بد زدن است. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۳۶۲) همچنین برای بعضی اعمال مباح و مجاز مانند خندیدن و شرکت در مجالس، کفاره بیان شده است. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۲، صص ۴۰۴-۴۰۵). بدیهی است در اینگونه موارد کفاره به مثابه استغفار و توبه ای است که در مورد همه معاصی و خطاها توصیه شده و حتی واجب محسوب گردیده تا موجب سقوط عقاب اخروی شود. از این رو در روایات اهل بیت (ع) توبه و استغفار، برترین کفاره اعلام شده است. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۲۷)

مصادیق خاص کفاره که تعاریف اصطلاحی ناظر به این معناست شامل عبادت و طاعت مخصوصی است که دارای چارچوب کمیت و کیفیت ویژه ای است. این مصادیق هم خودشان خاص هستند و هم موجبات آن خاص است. یعنی نوع نافرمانی آن نیز در قرآن به صورت واضح مشخص و تعیین شده است. بر اساس دسته بندی فوق مصادیق عام کفاره در قرآن عبارتند از: ایمان و عمل صالح (عنکبوت: ۷؛ محمد: ۲) اجتناب از گناهان کبیره (نساء: ۳۱) اعمال حسنه مانند نماز (هود: ۱۱۴)، هجرت و جهاد (آل عمران: ۱۹۵)، توبه نصوح (تحریم: ۸)، بخشش از حق قصاص (مائده: ۴۵)

و مصادیق خاص کفاره که به خصال کفاره موسوم شده اند، مجموعاً شامل چهار مورد: آزادی برده، روزه گرفتن، اطعام یا پوشاندن مسکین و ذبح حیوان است. این موارد یا به صورت معینه، یا مرتبه یعنی به ترتیب اولویت و یا مخیره هستند. گاهی کفاره به صورت جمع نیز واجب می شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۱) موجبات این کفاره ها نیز خاص هستند که عبارتند از:

الف: افطار روزه؛ کفاره افطار روزه بصورت غیر عمدی مانند مسافرت، قضای روزه فوت شده و در صورت عدم توانایی و مشقت روزه، اطعام یک فقیر است. (بقره: ۱۸۳-۱۸۵) در روایات اهل بیت (ع) خصال کفاره افطار عمدی روزه، تخییر میان آزادی برده، روزه دوماه پی در پی و یا اطعام شصت فقیر دانسته است. (نک: حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۴)

ب: شکستن سوگند؛ خصال کفاره آن اطعام یا پوشاندن ده فقیر یا آزادی یک برده است اگر قدرت بر انجام این دو مورد نداشت سه روز روزه بگیرد. (مائدة: ۸۹)؛

ج: قتل سهوی؛ افزون بر پرداخت دیه، کفاره آن آزاد کردن برده است اگر نتوانست روزه دو ماه پی در پی متعین است. (نساء: ۹۲)

د: طلاق ظهار؛ خصال کفاره آن به ترتیب اولویت آزاد کردن برده، دوماه روزه پی در پی و اطعام شصت مسکین است. (مجادله: ۴ و ۳)

ه: صید کردن مُحَرَّم؛ اگر در حالت احرام عمدی شکار و صید نماید باید همانند آن قربانی کند. یا معادل آن در راه اطعام مساکین مصرف کند و یا معادل آن روزه بگیرد. (مائدة: ۹۵)

و: تراشیدن سر از روی عذر قبل از قربانی؛ کفاره آن روز یا صدقه و یا ذبح گوسفند است. (بقره: ۱۹۶)

همانگونه که مذکور افتاد در تمام موارد شش گانه، خصال کفاره به طور خاص موجب پوشاندن نافرمانی های خاصی مانند شکستن سوگند، روزه خواری عمدی در ماه رمضان، قتل عمد و.... می گردد. پس هم نفس عمل کفاره و هم موجبات آن مخصوص هستند.

۵- تبیین فلسفه و حکمت های تشریع کفاره در قرآن کریم

خداوند حکیم در تشریع احکام، اغراض و اهداف متعددی را در نظر گرفته است که هیچ کدام از آنها نفعی به حال او نمی رساند بلکه تمام فواید و مصالح احکام به خود انسان بر می گردد. حکمت تشریع کفاره از چند جهت قابل بحث است اول اینکه اصولاً چرا اصل کفاره تشریع گشته است؟ دوم اینکه چرا کفاره شرعی محدود به موارد خاصی و خصال آنها نیز خاص است؟ سوم اینکه فلسفه کیفیت و کمیت خصال کفاره چیست؟ به عنوان مثال چرا خداوند فقط آزادی برده و روزه و اطعام مسکین را به عنوان کفاره قرار داده و سایر اعمال عبادی مانند نماز و حج و جهاد و... به عنوان خصال کفاره مطرح نشدند؟ بدیهی است در این مجال پاسخ تفصیلی به همه این سوالات نه امکان دارد و نه ضروری می نماید. بنابراین در اینجا صرفاً به مهمترین مسأله یعنی حکمت های قرآنی اصل تشریع کفاره می پردازیم:

۵-۱. حفظ دین و ایمان

در نظرگاه اهل فقه و کلام هر حکمی از احکام دینی با هدف رسیدن به یک یا چند مقصود از مقاصد پنج گانه تشریع گشته اند: «ان الشرائع جائت لحفظ المقاصد الخمسه؛ و هی الدین، والنفس، والمال والنسب و العقل....» (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵) دین با عبادات، نفس و جان بشری با قصاص، نسب با احکام نکاح و توابع آن مانند: حدود شرعی، مال با عقود و تحریم غصب و سرقت و عقل با تحریم مسکرات و حدود و تعزیرات مربوط حفظ می شود. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵) پس اولین حکمت تشریع کفاره به عنوان یکی از عبادات، محافظت از دین و دینداری است. چرا که هدف دین رشد و سعادت مردم است و خداوند نمی خواهد با دستورات سخت و طاقت فرسا، افراد را از دین بیزار نماید (عبادی؛

مختاری، ۱۴۰۰، ص ۱۰۴). از این رو تشریع کفار را به عنوان جایگزین برخی احکام سخت مورد توجه قرار داده تا مردم بتوانند حفظ دین نمایند.

دقت در معنای لغوی دین که به معنای طاعت و جزاست (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۵). بیانگر لزوم روحیه اطاعت پذیری از خدا توسط انسان است. وهدف اصلی از فرائض و عبادات که باید به قصد تعبد و قربت انجام گیرد، ایجاد روحیه فرمانبری و تسلیم در برابر اراده خداوند می باشد و دیگر نتایج و آثار روحی و اجتماعی عبادات از فروغ آنست؛ چنانکه خداوند می فرماید: «وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۱۵۸) تطوع به معنای کوشش هر چه بیشتر در فرمانبری است و تعبد برترین و عمیق ترین رموز عبادت و هر عمل خیرست (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵).

فرد گنهکار و خطاکار در واقع با کفار داندن این روحیه تعبد و اطاعت گری خویش را نسبت به معبود حفظ می کند. قرآن کریم پس از بیان کفار ظاهر در مورد اثر کفار و وجوب آن می فرماید: «ذَلِكَ لِيُثَبِّرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (مجادله: ۴) یعنی این حکم کفار برای این است که ایمان شما به خدا و رسولش را محقق سازد. «آری جبران گناهان به وسیله کفارات پایه های ایمان را محکم می کند، و انسان را نسبت به مقررات الهی علما و عملا پایمند می سازد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۴۱۵)

البته نباید از این مطلب غافل بود که کفار به عنوان جبران و جایگزین است و بهتر آن است که انسان مرتکب عملی نگردد تا مستوجب کفار شود. از این رو خداوند پس از تشریع کفار قسم، بر این مطلب تاکید دارد که «... وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ...» (مائده: ۸۹) یعنی تصور نشود که تشریع کفار مجوز شکستن قسم را ایجاد می کند بلکه باید قسم های صحیح حفظ شوند.

۲-۵. تحصیل تقوا

یکی از مهمترین اهداف و حکمت های عبادت تحصیل تقواست. آیات متعددی در قرآن کریم با عبارت «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» پایان یافته است. به عنوان نمونه گاهی پس از بیان لزوم عبادت به عنوان فلسفه آن می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱) همچنین پس از تشریع احکام نیز مساله تقوا را گوشزد می نماید: «...كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»؛ (بقره: ۱۸۷) با وجود اینکه این عبارت پس از بیان احکام روزه آمده اما به دلیل سیاق و همچنین افاده معنایی واژه «كذلك» اختصاصی به حکم روزه ندارد و بیانگر قاعده کلی است.

بنابراین فلسفه کلی احکام الهی تقوی است و عمل به دستورات الهی بستر رشد و تقوی می باشد. چنانکه بیشتر مفسران نیز برداشت مزبور را داشته اند. (به عنوان نمونه نک: قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱ ص ۲۹۴؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۴۴) تقوی يك ملكه نفسانی و يك فضیلت روحانی است که در جان و روان انسانی پدید می گردد و آن صفت است نه عمل؛ لکن تحقق و حصول آن منوط به اعمال و اخلاقیات و عقاید انسانی است و تمام دستورات الهی و نوامیس شرعی برای تزکیه نفس و

صفای روح آدمی است که در نتیجه صفت و ملکه تقوی در وی پدید گردد. و این معنای آیه است که می فرماید: خداوند آیات خود را برای شما بیان نموده که شما در اثر پیروی نمودن آن شاید موقعیت آن را پیدا نمائید که به صفت تقوی متصف گردید. (امین، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۷) گفتنی است واژه «لعل» به معنای طمع و امید است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۵۱) از آنجا که امید ناشی از جهل به آینده است و خدای تعالی هم منزّه از جهل است، پس هر جا در کلام خدای تعالی واژه لعل بکار رفته، یا مربوط به مخاطب است، یا متناسب مقام مخاطب و گفتگوست. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۸)

با این توضیحات حکمت کفاره نیز معلوم می گردد. اصولاً کفاره در جایی است که انسان بی تقوایی کرده و شرط حصول آن یعنی انجام واجبات و ترک محرمات را با ارتکاب خطا و گناه بجا نیاورده است. پس در جهت بازگشت به تقوی و تحصیل آن لازم است تا اعمالی را به عنوان کفاره انجام دهد تا بدین صورت ملکه اجتناب از محرمات و انجام واجبات را کسب نماید.

۳-۵. جلب منفعت و دفع ضرر

امید به خیر و ترس از شرور منشأ پرستش است. فلسفه اصلی اینکه انسان معبود می گیرد و محتاج به عبادت است به دو جهت رجاء و خوف بر می گردد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۱۴۳) به تعبیر دیگر جلب منفعت و دفع ضرر عامل روی آوری به معبود واقعی است. از همین رو در آیه «قُلْ أَتَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَتُرْذُّ عَلٰی أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ...» (انعام: ۷۱) بر این نکته تاکید دارد که پیامبر در مقام پاسخ به درخواست و دعوت مشرکین به بت پرستی، این قاعده عقلی را پیش کشد که معبود های دروغین هدف و فلسفه اصلی عبادت را که عبارتست از رساندن نفع و دفع ضرر تامین نمی کنند.

شهید اول در توضیح مطلب فوق، اهداف عبادت را چهار قسم می داند به این صورت که هر کدام از غرض جلب منفعت و دفع ضرر یا برای امور دنیوی است و یا امور اخروی؛ بنابراین احکام شرعی خداوند خالی از این چهار قسم نیست. (شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۳۳) در این میان آنچه که هدف مهمش به جلب منفعت و دفع ضرر اخروی بر می گردد عبادت و کفاره نام دارد و نسبت میان عبادت و کفاره عموم و خصوص مطلق هست یعنی هر کفاره ای عبادت محسوب می شود اما هر عبادتی کفاره نیست. (شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۳۴) به نظر می رسد سخن شهید اول به معنای این نیست که در عبادات و کفاره ها منفعت و دفع ضرر دنیوی نیست. بلکه با توجه به ماهیت عبادت که دربردارنده روح تعبد و بندگی است و مستلزم قصد تقرب است، تجسم نفع و ضرر واقعی آن، در آخرت نمود دارد. گرچه با توجه به رابطه دنیا و آخرت نمی توان در حقیقت امر، میان نفع و ضرر دنیوی و اخروی تفکیک قایل شد.

۴-۵. تعقل و خرد ورزی

آیات متعددی از قرآن هدف از بیان احکام را تعقل و عاقل شدن انسان می داند: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۲؛ نیز نک: بقره: ۲۶۶؛ نور: ۶۱)

مراد از کلمه آیات در این آیه، با توجه به سیاق آیات قبل، احکام است. و همانند مورد قبلی، آیه در صدد بیان قاعده کلی در حکمت و فلسفه احکام است این حکمت همان تعقل می باشد. و یا به تعبیر برخی مفسران همان کامل شدن عقل است زیرا عقل فطری با عقل اکتسابی تکمیل می گردد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۳)

عقل به معنای منع و بازداشتن است و لذا به پابند شتر عقل می گویند چون مانع از بلند شدن و راه رفتن شتر می شود. (زبیدی، بی تا، ج ۸، ص ۲۸) «امره عقيله» به معنای زنی است که ملازم خانه اش هست. عقل در مقابل جهل است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۹). و انسان را به این جهت عاقل می گویند، که در مسائل فکری و نظری حق را از باطل، و در مسائل عملی خیر را از شر، و نافع را از مضر تشخیص داده و ترتیب اثر عملی می دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۴۷) بدیهی است زمانی عقل می تواند در مسیر واقعی خود قرار گیرد که سایر قوای انسانی مانند قوه شهویه و غضبیه نتوانند بر آن تسلط یابند و آن را تحت تاثیر قرار دهند. چون در این صورت عقل توانایی درک حقیقت را نخواهد داشت. بلکه ابزاری در جهت اقناع کاذب انسان در موضوعات مختلف خواهد بود. به عنوان نمونه در دنیای مدرن بسیاری از امور خلاف فطرت انسانی مانند همجنس بازی توجیهی عقلانی پیدا کرده اند. زیرا عقل فطری و حقیقی جای خود را به عقل در بند شهوت و هوس تغییر داده است. به نظر می رسد دلیل اصلی این امر فاصله گرفتن انسان از عبادت است. انجام احکام عبادی مانند نماز، روزه، نذر و ... باعث می شود انسان بر قوه شهویه و غضبیه غلبه پیدا کند و در نتیجه عقل تقویت یابد. و در ادراکاتش دچار خطا و انحراف نگردد. از همین رو حتی پیامبر اعظم (ص) به عنوان انسان کامل بی نیاز از استغفار نیست چرا که می فرماید: «انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مره» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۷۵) روح ملکوتی پیامبر و دل پاک حضرتش را غبار می گیرد و برای زدودن آن لازم است روزانه هفتاد مرتبه استغفار نمایند. بدیهی است قلب و روح نبوی که مرکز ادراکات عقلانی است در سیر تکاملی خود نیازمند عبادت و استغفار است.

حکم کفاره نیز به عنوان یک عبادت همین گونه است که به رشد عقل کمک می کند. عقل انسانی در اثر عمل نادرست، (ترک واجب یا انجام گناه) در معرض انحراف قرار گرفته و با انجام کفاره آن عمل، به مسیر صحیح فطری خود باز می گردد. بنابراین کفاره موجب عاقل شدن و تعقل می شود.

۵-۵. سپاسگزاری و تشکر از خدا

تشکر از خداوند کوتاه ترین مسیری است که انسان برای دستیابی به نعمت های پر شمار الهی می پیماید. و در مقابل، ناسپاسی زمینه سلب نعمت را فراهم می سازد. (نک: ابراهیم: ۷) خداوند پس از بیان حکم وضو و تیمم می فرماید: «... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده: ۶) این تعبیر پس از بیان احکام دیگر مانند: روزه، (بقره: ۱۶۵) قسم و کفاره شکستن آن، (مائده: ۸۹) جهاد، (انفال: ۲۶) و حج (حج: ۳۶) آمده است. بنابراین اختصاصی به وضو و تیمم ندارد بلکه تبیینی منطقی برای روح همه احکام هست. گویا خداوند با تشریع عبادات راه و رسم سپاسگزاری را می آموزاند. پیش از این در معنای کفاره نیز بیان شد که از ریشه کفر است، این واژه با واژگانی مانند کفران و کفور به معنای ناسپاسی (زبیدی، بی تا، ۵۲۷: ۳) نیز ارتباط دارد. هر دو، بار معنایی پوشاندن را دارند با این تفاوت که ناسپاسی، پوشاندن نعمت است اما کفاره پوشاندن گناه و معصیت می باشد.

شکرگزاری شرط ایمان و مقدمه آن است. «... مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ ءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا» (نساء: ۱۴۷) در این آیه شکرگزاری مقدم بر ایمان داشته شده است و بیانگر این است که شناخت نعمت های او و شکر آنها، زمینه ی قبول دعوت و ایمان را فراهم می سازد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۹۶) عبادات الهی مانند نماز و روزه و دعا و از دو جنبه با سپاسگزاری گره خورده اند اول اینکه خود بستر شکرگزاری هستند و مصداق عینی و عملی آن به شمار می روند. همانگونه که آیه «... وَاشْكُرُوا لِلَّهِ أَنْ كُنْتُمْ آيَةً تَعْبُدُونَ» (بقره: ۱۷۲) بیانگر این مطلب می باشد. دوم اینکه عبادات تشریعی به دلیل اینکه لطف و نعمتی از جانب الهی هستند و نیاز فطری انسان به پرستش را پاسخ می دهند، شایسته است انسان به درگاه الهی سپاس فرستد و شکرگزار او باشد. تعبیر «لعلکم تشکرون» که هم در پایان آیات تشریع عبادات آمده (مائده: ۶) و هم در ادامه آیات بر شماری نعمت های الهی آمده (مائده: ۱۴) بیانگر همین مطلب می باشد که اصولاً تشریع احکام و بیان شیوه عبادت نوعی نعمت است که باید سپاسگزار آن بود. کفاره های شرعی هم این جهت که نوعی عبادتند مصداق شکر الهی هستند و هم از این جهت که راه برون رفت از آثار منفی گناه را در اختیار انسان قرار می دهند، زمینه سپاس ما از خداوند را فراهم می سازند. از همین رو در آیه ۸۹ سوره مائده پس از بیان کفاره قسم تعبیر «لعلکم تشکرون» آمده است.

۵-۶. غفلت زدایی و پندپذیری

رهایی از غفلت و متذکر شدن، از اهداف تبیین و تشریع آیات و احکام، از سوی خداوند است. «... وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (بقره: ۲۲۱) نه تنها احکام بلکه افزون بر آن، تمامی معارف قرآن از قبیل قصص، مثل ها، حکمت ها، وعد و وعیدها، عبرت ها برای متذکر شدن انسان است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۵۴) غفلت به حدی خطرناک است که انسان را تا سرحد حیوان تنزل می دهد. «... أَوَلَيْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹) انسان غافل مسیر تکامل را از دست می دهد تا چه رسد به اینکه آن را برگزیند و به آن دل بندد. انس با دنیا، لذاذات مادی، وسوسه های شیطانی و هوای نفس عامل غفلت است. (رجبی، ۱۳۷۷، ص ۵۳) راه برون رفت از غفلت توجه به خداست و توجه به خدا جز در

سایه عبادت میسر نمی گردد. از اینجاست که پی می بریم هر انسانی نیازمند عبادت است. حتی پیامبر اعظم (ص) به عنوان انسان کامل خود را بی نیاز از عبادت نمی دانست بطوری که حدود نیمی از شب را به عبادت مشغول بود. (مزمّل: ۳)

از همین رو خداوند متعال در آیات متعدد از جمله آیاتی که به بیان احکام شرعی پرداخته فلسفه تبیین آن را متذکر شدن انسان می داند. ابتدای سوره نور با این آیه آغاز شده است: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱ (نور: ۱) واژه فرض به معنای الزام و واجب کردن است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۰۲). این الزام در احکام شرعی وجود دارد چرا که فرد بدان ها مکلف می شود.

مروری بر محتوای سوره نور حکایت از آن دارد که بیشتر آیات این سوره از نوع آیات الاحکام است. پس پندپذیری و غفلت زدایی از ویژگی های آیات فقهی است. همانگونه که در آیه مربوط به طلاق نیز پندپذیری و اندرزگیری مطرح شده است: «وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ... يَعْظُمُكُمْ بِهِ» (بقره: ۲۳۱)

این مساله در مورد كفاره نیز جریان دارد. خداوند متعال پس از بیان كفاره ظاهر، حكمت آن را پندپذیری دانسته است پند پذیری باعث می شود تا فرد متذکر شود و برای بار دوم دوباره مرتکب آن نشود: «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَٰلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ...» (مجادله: ۳)

معنای موعظه، نصیحت کردن با زبان خوش و تذکر و هشدار دادن نسبت به عواقب کار است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۴۶۶) كفاره ظاهر به عنوان واعظ و تذکر دهنده ای عمل می کند تا انسان برای بار دیگر به عمل ناپسند ظاهر بر نگردد. (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۶، ص ۳۵۰۶)

۵-۷. طهارت و پاکی

خداوند متعال پس از بیان عبادت های غسل، وضو و تیمم، می فرماید: راز این دستور آن است که شما طاهر شوید: «وَلَكِنْ يَرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» (مائده: ۶) تا انسان طاهر نشود به خدایی که طیب است نمی رسد. پس هر دستوری که خدای سبحان معین می کند، چه دستور عبادی و چه دستور مالی، که خود عبادی است، رازش همان طهارت ضمیر است. و این طهارت، محبوب ذات اقدس حق است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۸۵)

طهارت و پاکیزگی نفسانی و روحی شرط ورود به بهشت است. «پرهیزکاران کسانی هستند که فرشتگان قبض ارواح، روح آنان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند» «الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اذْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا

^۱ . (این) سوره ای است که آن را فرو فرستادیم، و (عمل به احکام آن را) واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید!

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل: ۳۲) طیبان کسانی هستند که قلبشان از شرک و کفر پاک است. همچنین نیت ها، گفتارها و رفتارهایشان پاک است. (صادقی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۳۳۰)

برای همین از شهیدان والامقامی همچون شهید باکری و شهید قاسم سلیمانی این عبارت در آخرین دست خطی که به یادگار گذاشته اند، مشهور شده است: «خدایا مرا پاکیزه بپذیر!»

بهشت جایگاه پاکی است و جز پاکیزگان بدان راه نیابند. مهمترین عامل ناپاکی انسان گناه است. روح و جسمی که آلوده به عصیان شده است امکان ورود و ماندن در بهشت ندارد. در این راستا شاید بتوان یکی از دلایل خروج آدم از بهشت را با همین مساله تحلیل نمود. حضرت آدم با عصیانش (طه: ۱۲۱) شایستگی ماندن در بهشت را از دست داد زیرا نافرمانی او باعث از بین رفتن طهارت نفسش شد.

اما از آنجا که خداوند رؤف و مهربان است راه هایی را برای برون رفت از آلودگی معنوی و طاهر شدن در اختیار انسان قرار داده است. یکی از این راه ها تشریع کفاره است.

کفاره، آثار گناهان را محو می کند تا مسیر رفتن به بهشت تسهیل گردد: «لَا كُفْرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَا ذُلَّ لَكُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (مائده: ۱۲) گویا اینکه پروردگار مهربان با کفاره و پوشاندن گناهان، انسان را پاکیزه نموده و کلید ورود به بهشت را در اختیار انسان قرار می دهد. مروری بر موارد کاربرد صورت فعلی کفاره در قرآن بهترین شاهد بر این مدعاست چراکه پس از آن بلافاصله سخن از غفران الهی، پاداش و بهشت و جزاست. (نک: آل عمران: ۱۹۳؛ نساء: ۳۱؛ مائده: ۱۲ و ۶۵؛ عنکبوت: ۷؛ زمر: ۳۵؛ فتح: ۵؛ تحریم: ۸؛ تغابن: ۹)

۵-۸. اصلاح امور دنیوی و اخروی

خاصیت و کارکرد کفاره نه تنها برای پاکیزه شدن و ورد به بهشت است بلکه افزون بر آن موجب اصلاح حال انسان در دنیا نیز می شود. خداوند در سوره محمد می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ»^۱ (محمد: ۲)

علامه طباطبایی آیه مزبور را این گونه معنا نموده است: «خداوند با عفو و مغفرت خود پرده ای بر روی گناهانشان می کشد، و هم در دنیا و هم در آخرت دلهایشان را اصلاح می کند، اما در دنیا برای اینکه دین حق دینی است که با آنچه

^۱ . و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد (ص) نازل شده - و همه حق است و از سوی پروردگارشان - نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند!

فطرت انسانی اقتضایش را دارد موافق است، و احکامش مطابق همان فطرتی است که خدای تعالی بشر را بر آن فطرت آفریده، و فطرت اقتضاء ندارد و نمی‌طلبد مگر چیزی را که کمال و سعادت انسان در آنست، و ایمان به آنچه خدا نازل کرده و عمل به آن وضع انسان را در مجتمع دنیایی‌اش اصلاح می‌کند. و اما در آخرت برای اینکه آخرت، عاقبت همین زندگی دنیا است، وقتی آغاز زندگی توأم با سعادت باشد، انجامش نیز سعید خواهد بود، هم چنان که قرآن کریم هم فرموده: **وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى** (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۲۲۴)

در این آیه ایمان و عمل صالح به عنوان کفاره و پوشاننده گناه محسوب شده که پیامد آن اصلاح بال است. بال به معنای حال و شان است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۷۴) و اصلاح بال به معنای سر و سامان دادن به تمام شئون زندگی و امور سرنوشت‌ساز می‌باشد که طبعاً هم پیروزی در دنیا را و هم نجات در آخرت را شامل می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۳۹۵) اصلاح بال موجب می‌شود انسان در کمال اطمینان و آرامش و امنیت امور زندگیش را پیش برد و در برابر مشکلات براحتی فائق آید.

۹-۵. زدودن آثار سوء گناه

چنانکه پیش از این در بحث مفهوم شناسی گذاشت کفاره زشتی معصیت را می‌پوشاند. پس برای جبران نافرمانی عبد نسبت به انجام معصیت و یا ترک واجب تشریع گشته است.

از نظر قرآن تقوای الهی کفاره محو آثار گناه دانسته شده است. چنانکه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال: ۲۹)

دلیل همنشینی «تکفیر سیئات» و «غفران الهی» این است که کفاره آثار روانی و اجتماعی گناهان را در دنیا بر می‌دارد و غفران موجب بخشش خداوند و رهایی از عذاب اخروی می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۴۴) زدوده شدن آثار روانی و اجتماعی گناه با کفاره به مثابه جبران آن است.

جبران بودن کفاره در آیه حق قصاص اینگونه است که می‌فرماید: «فمن تصدق به فهو كفارة له» (مائده: ۴۵) یعنی: «اگر کسی از حق خود بگذرد و عفو و بخشش کند، کفاره‌ای برای گناهان او محسوب می‌شود، و به همان نسبت که گذشت به خرج داده خداوند از او گذشت می‌کند». به تعبیر امام صادق (ع): کسی که عفو کند به همان اندازه از گناهان او بخشیده می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۰۹) این در صورتی است که ضمیر به فرد صاحب حق قصاص بر گردد. اگر ضمیر «له» به جانی هم بر گردد معنا اینگونه می‌شود که عفو نمودن صاحب حق قصاص، کفاره جرم و جنایت جانی می‌شود. پس هر دو صورت کفاره نقش جبران گناه را ایفا می‌کند.

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت؛ و گناهانتان را می‌پوشاند؛ و شما را می‌آمرزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است!)

همچنین در آیه مربوط به کفارهظهار (مجادله: ۳) علامه طباطبایی از عبارت پایانی آیه «... ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» این گونه برداشت می کند که امر به کفاره توصیه ای از جانب خداوند از روی علم و آگاهی اش بر اعمال انسان هاست که با کفاره آثار سوءظهار را از بین ببرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۷۹)

یکی از آثار سوء گناه عذاب اخروی است خداوند به جای عذاب در آخرت، مؤمن را در این دنیا به وسیله کفاره مجازات می کند تا به دلیل پاک شدن و از میان رفتن اثر گناه، برای مجازات رساندن آخرتی او دلیلی بر جای نمانده باشد.

پیامبر (ص) نیز می فرماید: «کسی که گناهی انجام دهد، آنگاه حد آن بر وی جاری می شود، این حد کفاره آن گناه خواهد بود.» (متقی هندی، بی تا، ج ۵، ص ۳۰۷) یعنی کیفر حد اثر گناه زدایی داشته و عذاب اخروی را بر می دارد.

۱۰-۵. بازدارندگی از عصیان و نافرمانی

ناظران و حسابگران جوامع بشری سکولار در کنار کیفرهای تعیین شده برای جرم های مختلف نقش بازدارندگی بیرونی را ایفا می کنند و این بازدارندگی هرگز واجد ارزش بازدارندگی درونی که از امثال کفاره دینی به دست می آید نخواهد بود؛ مجرم بی ایمان تا زمانی که پلیس بیرونی نظارت کند نوعی پابندگی به عدم ارتکاب جرم و یا تحمل کیفر دارد؛ اما به محض فقدان ناظر بیرونی هیچ گونه تعهدی را در زمینه جرم و کیفر بر نمی تابد. اما فرد مومن، با ایمانش از نظارت درونی برخوردار است و خود را متعهد به دستورات دینی از جمله کفاره می داند. انجام کفاره مستلزم هزینه کرد جانی یا مالی است. به عنوان نمونه فردی که به صورت عمدی روزه اش را در ماه رمضان باطل کند باید شصت روزه به عنوان کفاره روزه بگیرد یا شصت فقیر را اطعام نماید. ایمانش نیز به او اجازه نمی دهد تا آن را نادیده بگیرد بنابراین خود را متعهد به انجامش می داند پس بطور منطقی او را به این نتیجه می رساند که اگر مرتکب گناه کفاره دار نشود بهتر است از اینکه سنگینی انجام کفاره را به دوش کشد. از همین رو وجود کفاره ها باعث می شود که انسان قبل از ارتکاب حرام به عواقب و مجازاتی که باید در این دنیا متحمل شود بیندیشد و از انجام حرام خودداری کند. افزون بر آن این مطلب از عباراتی که در کفارهظهار آمده به خوبی برداشت می شود عبارت «ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ» در آیه سه و عبارت «ذَلِكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» در آیه چهار سوره مجادله بخوبی بیانگر جنبه بازدارندگی کفاره است همانگونه که برخی مفسران بدان تصریح نموده اند: «اصولا تمام کفارات جنبه بازدارنده و تربیتی دارد، و ای بسا کفاره هایی که جنبه مالی دارد تاثیرش از غالب تعزیرات که جنبه بدنی دارد بیشتر است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۴۱۳)

نتیجه گیری

بر اساس آنچه گذشت موارد ذیل را می توان نتیجه گرفت:

- کفاره از احکام عبادی قرآن است که موجب پوشش گناه و عذاب یا مخفف عذاب اخروی است.

- با توجه به تبیین و تعریفی که از ماهیت کفاره ارایه گردید کفاره با سایر مجازات های شرعی مانند حدود شرعی و دیه متفاوت است زیرا مشمول حکم حاکم نیست و فاقد ضمانت اجرایی بیرونی است.
- کفاره در قرآن کریم دو نوع مصداق عام و خاص دارد. عمومیت و اختصاصی بودن کفاره هم شامل خصال آن می شود و هم شامل نافرمانی های دینی موجب کفاره است.
- مصادیق قرآنی کفاره نشان می دهد که ماهیت آن از نوع احکام فردی و شخصی مکلف است. بنابراین ضمانت اجرای آن ایمان درونی و انگیزه های دینی فرد است. موبد آن توجه شارع به توانایی، قوت و خصوصیات درونی و ذاتی افراد متخلف و نافرمان است.
- شناخت کامل اسرار و حکمت های عبادات برای بشر میسر نیست اما با کمک وحی می توان به گوشه ای از حکمت های تشریع احکام پی برد. کفاره همگام با سایر احکام دینی دارای اسرار نهفته و حکمت های گوناگون است که برخی از آنها را می توان از قرآن استنباط کرد.
- شواهد قرآنی نشان می دهد کفاره از حکمت هایی مانند: حفظ دین، تحصیل تقوا، جلب منفعت و دفع ضرر، خردورزی، سپاسگزاری و پند پذیری، طهارت و پاکی، اصلاح امور، زدودن آثار گناه و بازدارندگی از نافرمانی مجدد برخوردار است که برآیند همه اینها رسیدن انسان به غفران الهی و بهشت برین است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (بی تا). کفایة الاصول. قم: موسسه آل البیت (ع).
۳. ابن ادریس حلی، احمد. (۱۴۱۱). السرائر. قم: موسسه نشر اسلامی.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۳۶۳). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم. (۱۴۰۵). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
۶. امین، نصرت بیگم. (بی تا). مخزن العرفان فی تفسیر القرآن. بی جا: بی نا.
۷. ایمانی، احمد. (بی تا). فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری. تهران: نشر دانشگاهی.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). حکمت عبادات. قم: نشر اسراء.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۵). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: موسسه آل البیت (ع).
۱۱. راغب اصفهانی، ابوقاسم حسین بن محمد. (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن. قم: دفتر نشر الکتاب.
۱۲. رجبی، محمود. (۱۳۷۷). «اهداف قرآن». قم: نشریه معرفت، ۷ (۲۴)، صص ۵۲-۶۲.

۱۳. زلمی، مصطفی ابراهیم. (۱۳۹۰). فلسفه‌ی احکام قرآن: عبادات، احکام خانواده و معاملات مالی. ترجمه محمود ابراهیمی. تهران: نشر آراس.
۱۴. زبیدی، محمد مرتضی. (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: مکتبه‌ الحیاة.
۱۵. سید قطب، سید بن قطب. (۱۴۲۵). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (بی تا). القواعد و الفوائد. تحقیق عبدالهادی حکیم. قم: کتابخانه مفید.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۰). الروضة البهیة (شرح اللمعه). تحقیق محمد کلاتر. قم: انتشارات داوری.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۶). مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. قم: نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۶۱). معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری. قم: انتشارات اسلامی.
۲۱. طالقانی، محمود. (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تحقیق فضل الله یزدی طباطبایی. تهران: ناصر خسرو.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۷). المبسوط فی الفقه الامامیه. تحقیق محمد باقر بهبودی. تهران: چاپخانه مرتضوی.
۲۵. طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: نشر اسلام.
۲۶. عبادی، مهدی؛ مختاری، محمد. (۱۴۰۰). «بررسی و نقد شبهه مخیر بودن مکلف قادر بین روزه و فدیة با تاکید بر عبارت (و علی الذین یطیقونه)». آموزه های فقه عبادی، ۲(۲)، صص ۸۹-۱۱۰.
- <https://doi.org/10.30513/JWD.2021.1559>
۲۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴). التنقیح الرائع لمختصر الشرايع. قم: کتابخانه مرعشی.
۲۸. فاوی عسر، محمد. (۱۳۹۰). «الکفارات (عبادة من العبادات)». منبر الاسلام، ۲۸(۲)، صص ۵۳-۵۴.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). العین. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. تهران: دارالهجره.
۳۰. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۳۱. کاظمی خراسانی، محمد علی. (بی تا). فوائد الاصول. قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۲. کامرانیان، عباسعلی. (۱۳۹۴). نکته‌های قرآنی درباره فلسفه احکام قرآن. قم: نشر نور قرآن و اهل بیت (ع).

۳۳. گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی. (۱۴۱۳). هدایة العباد. قم: انتشارات دارالقرآن الکریم.
۳۴. متقی هندی، علاء الدین علی. (بی تا). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا. بیروت: موسسه الرساله.
۳۵. مشکینی، علی اکبر فیض. (۱۴۱۹). مصطلحات الفقه. قم: نشر الهادی.
۳۶. معاونت امور روحانیون مرکز تحقیقات حج. (۱۳۸۷). فرهنگنامه اسرار و معارف حج. تهران: بعثه مقام معظم رهبری.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. ملک افضل اردکانی، محسن. (۱۳۹۸). «میان کنش عبادات و تربیت با تاکید بر ابعاد تربیتی و اخلاقی کفارات مذکور در قرآن کریم»، پژوهش های اخلاقی، ۱۰(۳۷). صص ۲۲۳-۲۳۶.
۳۹. نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۸). جواهرالکلام. تحقیق محمود قوچانی. تهران: کتابخانه اسلامی.
۴۰. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: موسسه آل البيت(ع).
۴۱. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۳). فرهنگ قرآن. قم: بوستان کتاب.

موسسه انتشارات